

کل منطقه را تا شب بازدید کردیم و روز بعدش به سمت چهاربرجک رفتیم؛ در چهاربرجک هم اثری از آب نبود. ما در مسیر، روستاهایی را دیدیم که خالی از سکنه شده بود و تعدادی از دام‌ها تلف شده بودند

جناب براهویی، از سفرتان به افغانستان بفرمایید. چه شد که تشریف بردید؟ همراه با چه کسانی بودید و روز به روز این سفر چه اتفاقاتی افتاد؟

بنده به اتفاق تعدادی از معتمدین، مسئولین کشور و مهندسین فنی امور آب، در رأس هیئتی -فکر کنم معاون وزیرشان بود که مسئولیت آن هیئت را به عهده داشت- به سمت نیمروز رفتیم؛ همدیگر را در نیمروز ملاقات کردیم و مهمانشان شدیم. روز اول جلسه‌ای با گروه طالبان داشتیم و هر کسی نظری در مورد آب داشت. بیشترین بحثمان در مورد سد کجکی بود. همه خواهان این بودیم که آن را بازدید کنیم و آبش را ببینیم تا راستی آزمایی بشود. در نهایت این‌ها گفتند که ما از مسیرهایی شما را می‌پریم تا از نزدیک ببینید که آبی نیست. روز بعدش ما به سمت چخان سورفتیم؛ منطقه‌ای خشک و بی‌آب بود. کل منطقه را تا شب بازدید کردیم و روز بعدش به سمت چهاربرجک رفتیم؛ در چهاربرجک هم اثری از آب نبود. ما در مسیر، روستاهایی را دیدیم که خالی از سکنه شده بود و تعدادی از دام‌ها تلف شده بودند.

نهایتاً شب به سمت نیمروز برگشتیم. روز سوم ما عازم سفر شدیم و به سمت قندهار رفتیم. آنها به حساب مُصر بودند که ما مسیر را ببینیم. خاشود را هم دیدیم. در خاشود خبری از آب نبود. درست است که در آن فصل از سال آب نیست؛ ولی اثری از گاشت هم نبود. بعد به سمت دلازام رفتیم. آنجا چاه‌هایی را دیدیم که دوستان حفر کرده بودند و با پنل‌های خورشیدی و موتورهایی که داشتند، کشاورزی می‌کردند. بیشتر کاشت آنجا پنبه بود. نهایتاً ما از آنجا به سمت گریش و موسی قلعه رفتیم. موسی قلعه رودی دارد که شاخه‌ای از شاخه‌های هیرمند است؛ آنجا هم اثری از آب نبود. کسانی که کشاورزی می‌کردند هم بیشترشان چاه داشتند؛ یعنی طوری نبود که آنها بخواهند از آن آب استفاده کنند و کاشت داشته باشند. رودهای ارغنداب، ارغستان، ترنک و نوزاد، شاخه‌هایی است که به هیرمند وصل می‌شوند؛ با این حال ما در آنجا آبی ندیدیم. بعداً ما به قندهار رفتیم و آنجا جلسه‌ای داشتیم. در آخر به سمت کابل رفتیم و با وزیر امور خارجه‌شان صحبتی داشتیم. بیشتر مسئولین کشور افغانستان سیاست‌ها و راهکارهایی داشتند که سیاسیون باید می‌داشتند. آنها راهکارهایشان را پیشنهاد دادند و بعد مهندسین فنی نظر خود را گفتند. وقتی نوبت ما شد، گفتیم که مردم ایران و افغانستان به خصوص نیمروز و سیستان با هم برادر هستند. حتی من به آقای وزیر امور خارجه‌شان گفتم که ما به عنوان طایفه براهویی در افغانستان هم فامیل داریم. من یادآور شدم که در سال‌های قبل، دو یا سه بار برای مسائل ریش سفیدی به نیمروز رفته‌ام؛ حتی به آنها گفتم که تعدادی از قوم‌های ما با شما همکار هستند. به آنها گفتم که ما کاری به معاهده و مسائل فنی نداریم، ما درخواست برادری از شما داریم که اگر امکان دارد آبی به سوی ما رها کنید. نهایتاً آنها هم استقبال کردند و وزیر امور خارجه‌شان گفت: «ما دو کشور مسلمان هستیم و باید هوای همدیگر را داشته باشیم».

من در جواب گفتم: «انتظار ما از شما فراتر از آب است؛ مسائل و مشکلاتی

وجود دارد؛ اما ما از شما توقع برادری داریم».

بعد از این صحبت‌ها ما به مشهد برگشتیم. وزیر امور خارجه افغانستان گفت: «ما دو سری آب را رها کردیم؛ اما به دلیل خشک بودن رودخانه‌ها و تبخیر بالا، آب به جایی نرسیده. اگر